

بررسی حکم فقهی تقلب و تبانی در بازی های درآمدزا

مهدی رضانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

چکیده

یکی از مسائل مبتلی به در عصر حاضر تقلب و تبانی در بازی های درآمدزا می باشد که کشف حکم فقهی آن به موضوع شناسی و سپس حکم شناسی وابسته است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با مطالعه کتب به این امر دلالت دارد که واژه تقلب در آیات قرآن موضوعا با موضوع فقهی تقلب_ باشد که در ذیل اصحاب السبت،النسیء،سحر آمده است_ کاملا تفاوت دارد. چندین قاعده فقهی و چندین دسته روایت به طور مستقیم و یا غیر مستقیم دلالت بر نهی از تقلب و تبانی دارند و کنکاش در آنها می رساند «تقلب و تبانی در بازی های درآمدزا» حرام بوده و ضمان بر رد مال در صورت تضييع حق توسط فرد و یا کاربر وجود دارد.

کلیدواژگان: حکم فقهی، مبانی منع، تقلب، بازی، درآمد.

مقدمه

از دیرباز یکی از سرگرمی‌ها و فعالیت‌های طبیعی بشر بازی بوده است. که در هر دوره و زمانی شکل‌ها و قالب‌های متفاوت همراه با قوانین و ضوابطی وجود داشته است. و با رشد صنعت و پیشرفت علم، بازی‌ها از سبک سنتی خود که در فضای حقیقی انجام می‌شد، به سمت فضای مجازی نیز گسترش یافته است. (صادقی، احکام بازی‌های رایانه‌ای، ۱۳۹۳: ص ۴۵)

برخی از بازی‌های امروزی؛ علاوه بر هویت سرگرمی و تفریحی، جنبه درآمدی زایی پیدا کرده و برخی افراد به دنبال تقلب در بازی و کسب امتیاز و درآمد بیشتر می‌باشند.

شریعت اسلامی اصل بازی و سرگرمی با شرائط و ضوابط را، تأیید نموده است. مسأله اساسی پیشروی ما عبارت است از اینکه؛ تخطی از قوانین بازی (بکمک تقلب و تبانی) آنهم در صورتی که نتیجه اش منجر به فعالیتی اقتصادی و مالی گردد؛ آیا همچنان مورد تأیید شریعت و احکام اسلامی است یا خیر؟ (ابراهیمی، جستاری در مشروعیت عوض در بازی‌های رایانه‌ای، ۱۳۹۹: ش ۲۲، ص ۳۷)

به عبارتی دیگر به طور مشخص «حکم فقهی تقلب و تبانی در بازی‌های درآمدزا» چیست؟ پاسخ این پرسش نیازمند تحلیل و تجزیه دو امر است: نخست تحلیل «تقلب و تبانی» از منظر فقه و سپس تحلیل «بازی‌های درآمدزا». که در ادامه بررسی می‌شوند.

پیشینه و روش تحقیق

در رابطه با عنوان تقلب، مصطفی دانش پژوه در عنوان «درآمدی بر مطالعه تطبیقی تقلب نسبت به قانون در حقوق موضوعه و فقه اسلامی» (۱۳۹۷) به بررسی نبود ماده‌ای قانونی در حقوق ایران مبنی بر تصریح حکم تقلب پرداخته است. و نیز در فقه به صراحت از تقلب سخن به میان نیامده جز با عناوین مشابه که با بحث تقلب قابل تطبیق می‌باشد. در نهایت به این نتیجه تصریح

می کند که (نمی توان برای تقلب حکم واحدی صادر کرد)؛ و بایستی متناسب با عنوان خاص بدنبال حکم خاص همان عنوان بود. (دانش پژوه، درآمدی بر مطالعه تطبیقی تقلب نسبت به قانون در حقوق موضوعه و فقه اسلامی، ۱۳۹۸: ص ۶۱۷)

فهم حکم تقلب از قاعده لاضرر و نسبتش با قانون را، دانش پژوه و قافی (۱۴۰۰) در عنوان «امکان سنجی استفاده حکم تقلب نسبت به قانون از قاعده لاضرر» اینگونه می گویند: مسئله تقلب مساله ای چالشی که حتی در قانون حکم آن به صراحت بیان نشده است. لذا قاضی با مراجعه به منابع معتبر دیگر حکم می دهد که از جمله آن قاعده لاضرر است. و در پایان تصریح می کند: «تنها با اصطیاد حکم تقلب طبق مفاد قاعده لاضرر، نمی توان حکم واحدی برای انواع مختلف عمل متقلبانه در نظر گرفت.» (دانش پژوه و قافی، امکان سنجی استفاده حکم تقلب نسبت به قانون از قاعده لاضرر، ۱۴۰۱: ص ۲۱۹)

نسبت به کسب درآمد از طریق بازی، ابراهیمی (۱۳۹۷) در مقاله با عنوان «جستاری در مشروعیت پرداخت عوض در بازی های رایانه ای» به بررسی سبق و رمایه، قمار، مکاسب محرمه و پرداخت درون برنامه می پردازد، و فقه بازی های رایانه ای را مورد پژوهش خود قرار داده است. وی در اثناء پژوهش خود به مقایسه بازی های رایانه ای با پرداخت درون برنامه ای با سه فرض از مکاسب محرّم می پردازد، در هر کدام به استنادات فقهی و روایی اشاره می کند. و در نهایت چنین نتیجه می گیرد: «تطبیق بازی های رایانه ای بر عقد سبق مشکل و تحت عنوان قمار قرار نمی گیرند. زیرا عناصر دخیل در قمار بودن وجود ندارد.» همچنین بازی را ذیل مکاسب محرّمه از قبیل «اکتساب با چیزی که فی نفسه عمل حرامی است» و نیز «اکتساب با چیزی که منفعت حلال قابل اعتنا در آن وجود ندارد» جای نمی دهد. (ابراهیمی، جستاری در مشروعیت پرداخت عوض در بازی های رایانه ای، ۱۳۹۷: ص ۳۵-۵۳)

همچنین خادمی کوشا و عبداللهی (۱۴۰۰) در مقاله ای علمی - پژوهشی با عنوان « موضوع شناسی قمار در پرداخت های پس از باخت در بازی های رایانه ای » به بررسی مدل روش شناخت و تطبیق جهات قمار در بازی و پرداخت هایی که در صورت باخت یکی از طرفین به دیگری می دهد، می پردازد. (خادمی کوشا و عبداللهی، موضوع شناسی قمار در پرداخت های پس از باخت در بازی های رایانه ای، ۱۴۰۰: ص ۱۳۷)

در پژوهش های سابق و موارد مشابه؛ اولاً بررسی موضوع تقلب و تبانی بیشتر از جنبه حقوقی مطرح می شود تا فقهی، و ثانیاً در فرض بررسی فقهی به جنبه درآمدی آن آنچنان عنایتی نشده است، و ثالثاً در فرض توجه به جهت درآمدی، به کسب درآمد در قالب بازی بطور شایسته پرداخته نشده است.

فلذا بر آن شدیم به بررسی موضوع تقلب و تبانی از نه حیث حقوقی که از جهت حکم فقهی، و نه بخاطر تفریح و سرگرمی بلکه از جنبه کسب درآمد و نه در بیع و معامله که در قالب بازی به تحقیق و پژوهش در موضوع پردازیم.

حکم فقهی تقلب و تبانی

در رابطه با تقلب و تبانی دو دیدگاه کلی را میتوان مطرح کرد: دیدگاه نخست: حرمت تقلب و تبانی، دیدگاه دوم: جواز تقلب و تبانی. (که در این نوشتار تنها به بررسی دیدگاه نخست خواهیم پرداخت).

یکی از مبانی دیدگاه نخست را می توان تمسک به حدیث نبوی «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» (کلینی، الکافی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۴۷۸) دانست. که در این حدیث هر گونه ضرری نفی شده است و روشن است که تقلب و تبانی نیز یکی از مصادیق ضرر رساندن به دیگری است، که اطلاق حدیث آن را در برمی گیرد.

در دیدگاه دوم که قائل به جواز تقلب و تبانی است، می توان تمسک به ادله جواز ربا نمود، که می فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ وَكَلَدِهِ رِبًا..» (ابن بابویه، من لايحضره الفقيه، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۲۷۷) معامله ربوی که مصداقی از بیع حرام است را، شارع بمنزله ی بیع فرض نموده و آن را بین پدر و فرزند، مسلم و کافرذمی، مولی و مملوک و زوجین جائز دانسته است. که در ادامه فقهاء به استناد چنین موردی مبحث حیل شرعی را مطرح کرده اند، که بنوعی آن را می توان مترادف با تقلب و تبانی (از سنخ مجاز) دانست.

از دیدگاه نگارنده دیدگاه نخست قابل پذیرش است، و در پژوهش و مجالی دیگر به ذکر ادله و ردّ دیدگاه دوم خواهیم پرداخت.

حکم فقهی بازی و بازی های درآمدزا

نسبت به قسمت دوم عنوان پژوهش (بازی های درآمدزا) نیز ابتدا باید اصل حکم فقهی «بازی» را فارغ از درآمد و غیر درآمدزا بودن، تبیین کنیم و سپس بازی هایی را که ویژگی درآمدزایی دارند؛ مورد بررسی قرار دهیم.

برخی فقها نسبت به حکم اولیه «بازی» قائل به کراهت (انصاری، المکاسب (کلانتر)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۵۸)، برخی دیگر قائل به جواز و اباحه آن هستند (انصاری، المکاسب (کلانتر)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۵۸).

البته اینکه آیا حکم تکلیفی بازی محصور در کراهت یا اباحه است و یا اینکه می تواند سائر احکام تکلیفی از قبیل وجوب یا حرمت را نیز پیدا کند؟ پرسشی است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

قید بازی با وصف «درآمدزایی» در پژوهش ما آن دسته از بازی هایی را که درآمدزا نیستند را، خارج می نماید. حال مساله ای که با آن روبرو خواهیم بود اینست:

آیا بازی درآمدها همان احکام فقهی معاملات شرعی نظیر بیع را دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا تقلب و تبانی که در معاملات شرعی از آن تعبیر به (غش) می‌شود در بازی‌های درآمدها نیز متصور است یا خیر؟

در نظر نگارنده دو مؤلفه اساسی در تعیین جهت مسأله مؤثر خواهد بود:

۱- هدف در بازی (سرگرمی - درمان - قمار و...)

۲- کیفیت تحصیل مال در بازی (به شیوه قانونی، تقلب و تبانی و...)

نکته: در نوشتار حاضر، هرچند تبانی اصطلاحاً مقاداری متفاوت با تقلب است، اما در لغت تفاوت چندی ندارند. لذا ما استعمال آن را از باب لغت هم معنا با تقلب در نظر گرفته و تفاوتی بینشان قائل نشده ایم. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲ ش: ج ۲۲، ص ۴۷۶) همچنین تنها به قسمت دوم یعنی کیفیت تحصیل مال در بازی خواهیم پرداخت.

مبانی منع تقلب و تبانی

مقصود ما از مبانی منع عبارت است از ادله‌ای که دلالت بر حرمت تقلب و تبانی دارد. که دلائل منع تقلب و تبانی را از منظر آیات و روایت بررسی خواهیم نمود.

دسته نخست: آیات

در قرآن کریم ماده قلب و مشتقاتش بیش از صد بار بکار رفته است. این واژه در فرهنگ قرآنی به چند معنا آمده است:

رفت و آمد، آمد و شد (صدیق حسن خان، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱، ص ۵۷۸)، دگرگونی و تحول (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۲۷)، انتقال و جا به جایی (ابن عربی، ج ۲، ص ۱۰۰)

با توجه به معانی فوق این نکته به خوبی فهمیده می شود که معنای واژه «تقلب» در قرآن کریم با موضوع فقهی «تقلب» متفاوت است. بنابراین؛ بحث از خود واژگان «تقلب» در قرآن کریم با مسأله پژوهشی ما متفاوت خواهد بود.

اما موضوع پژوهشی فقهی این مقاله یعنی؛ «تقلب» در آیات کریمه با واژگانی متفاوت از قبیل: سبت، نسیء، تحریف، تطفیف، مکر و سحر تعبیر شده است.

مانند: «اصحاب سبت» و بنی اسرائیل (اعراف/۱۶۳)، نسیء و تغییر ماه در جاهلیت (توبه/۳۷)، تحریف متون مقدس (نساء/۴۶)، تقلب و کم فروشی تجار مدینه (مطففین/۱-۳)، تقلبات و کم فروشی های قوم حضرت شعیب (هود/۸۴)، ساحران بابل (بقره / ۱۰۲) که در استدلال به آیات کریمه در دو مرحله صورت می پذیرد:

تقریب استدلال-دالت

آیه نخست: اصحاب سبت و بنی اسرائیل

مرحله ی اول: تقریب استدلال

تقریب استدلال به آیه بدین بیان می باشد:

از آنجایی که بنی اسرائیل منع از ماهی گیری در روز شنبه شده بودند، بسبب این نهی در این روز ماهی گیری نمی کردند؛ اما بواسطه ی تقلب در حکم و زمینه ی سازی که برای صید ماهی در روز یکشنبه انجام می دادند، عملشان مورد غضب خدای الهی قرار گرفت. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ص ۴۱۸)

مرحله دوم: دلالت

از کلمه ی «اعتداء» و «لعن» بدست می آید که عمل بنی اسرائیل در روز شنبه از آنجا که فریب و تقلب در پیروی از دستور الهی بوده است؛ تجاوز از دستور و مورد لعن و نفرین و غضب الهی بوده است. (طباطبائی، المیزان، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۳۶۸)

هر امری که فریب و تقلب در پیروی از دستور الهی منجر گردد؛ تجاوز (اعتداء) بوده و مورد لعن و غضب الهی است.

پس تقلب و تبانی که منجر به عدم پیروی از دستور الهی است، اعتداء است و لعن الهی در پی دارد.

آیه دوم: نسیء و تغییر ماه

مرحله اول: تقریب استدلال

کفار بواسطه ی جابجایی چهار ماه (رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم) حکم الهی مبنی بر ترک جنگ را، جابجا و آنرا رعایت نمی کردند. با توجه به این که حرمت این چهار ماه شکسته می شد (هرچند در زمانی دیگر ترک قتال می نمودند) این نوع عمل متقلبانه مورد نهی الهی قرار گرفته است (طباطبائی، المیزان، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۲۷۱).

مرحله دوم: دلالت

همانطور که در آیه تصریح شده به عمل نسیء (تغییر و جابجایی ماه های حرام واقعی) کفر اسناد داده شده است؛ که در توبه/ ۳۷ می فرماید: (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ)

یکی از معانی ماده «کفر» بمعنای عذاب است. هر آنچه دلالت بر عذاب نماید مورد غضب خداست.

بنابراین این رفتار متقلبانه مورد غضب و خشم الهی است؛ که باید ترک نمود.
تقلب و تبانی هم جزائش، عذاب است، پس باید از آن دوری جست.

آیه سوم: تحریف متون مقدس

مرحله نخست: تقریب استدلال

علماء یهود برای اهداف شوم خود، در متن کتاب مقدس (تورات) جابجایی و تحریف می کردند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۲۵۳)
این تحریف و تغییر کلمات مورد خشم و سخط الهی قرار گرفت. که بواسطه این تحرف و تغییر خداوند آنان را نهی از این عمل نمود.

مرحله دوم: دلالت

ممکن است گفته شود آیه بر رفتار متقلبانه دلالت ندارد زیرا آیه تحریف در صدد حرمت این عمل توسط علماء یهود است نه هر رفتاری تا شامل تقلب و تبانی گردد.
در پاسخ می گوئیم درست است در آیه واژه ی تحریف ذکر شده است. اما بقرینه مقامیه می فهمیم که سبب نهی از تحریف، صرفاً خود این عمل نیست، بلکه به خاطر ضلالت و گمراهی است که در پی دارد. قطعاً هر عمل مضلانه، عملی متقلبانه و فریبکارانه بشمار می آید.
بنابراین آیه دلالت دارد هر رفتار متقلبانه ای که، سبب گمراهی گردد، مورد نهی شارع مقدس خواهد بود. لذا تقلب و تبانی هم که بگونه تحریف کردن و تغییر دادن بشمار می آید، از ارتکاب آن منع می شود.

آیه چهارم: تقلب و کم فروشی تجار مدینه

مرحله اول: تقریب استدلال

تجار مدینه با نقص در کیل و وزن کالا در صدد فریب مشتری و فروش آن بودند. از این حادثه خداوند با خطاب ویل تعبیر فرموده است. زیرا چنین عملی مورد رضایت الهی نمی باشد. در این رفتار تقلب و غش در معامله وجود داشته است. تقلب و تبانی نیز از آنجا که از جمله رفتارهایی است که با نقصان و کمی بحسب خود همراه است، مورد نهی شارع خواهد بود. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴۱۴ق:ج ۲۶، ص ۲۴۴)

مرحله دوم: دلالت

در دلالت آیه مبارکه بر تقلب و تبانی اشکالی به ذهن می رسد و آن عبارت است از اینکه؛ آیه، ویل بر کم فروشی را وعده ی عذاب داده است نه رفتار متقلبانه را. پاسخ: مناط در ویل بر مطففین عبارت است از؛ غش و تقلب در هر جنسی که شخصی بخواهد به دیگری تحویل دهند، در حالی حقیقت آن جنس خلاف باطن آن باشد نه خصوص کمی وزن و کیل. پس بنابراین رفتار متقلبانه و تبانی چون رفتاری است خلاف ظاهر آن، مورد مذمت و سرزنش شارع است، لذا ویل نیز شامل چنین رفتاری خواهد بود.

آیه پنجم: تقلبات و کم فروشی های قوم حضرت شعیب

مرحله اول: تقریب استدلال

حضرت شعیب قوم خود را از کم فروشی و نقص در کیل و وزن نهی کردند، بدین جهت که اگر این رفتار از آنها ادامه داشته باشد دچار عذابی فراگیر می شوند. ترس از عذاب بر این عمل یعنی نهی و حرمت انجام عمل. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴۱۴ق:ج ۹، ص ۲۰۱)

مرحله دوم: دلالت

در دلالت آیه بر حرمت تقلب و تبانی؛ این اشکال بنظر می رساند که؛ این حکم در شریعت حضرت شعیب؛ چگونه می تواند در شریعت اسلام مورد استناد قرار بگیرد؟ پاسخ: اصولی قطعی در شرائع سابقه وجو داشته، که در شریعت اسلام نیز مورد تائید و امضاء بوده است. (انصاری، فرائد الاصول (کنگره)، ۱۴۱۹ق:ج ۳، ص ۲۶۸) لذا درست است این عمل در شریعت حضرت شعیب مورد نهی قرار گرفته است، ولی از احکامی است که در اسلام نیز مورد تائید است. لذا در شریعت اسلام نیز مورد استناد می باشد. لذا دلالت بر نهی از رفتار متقلبان نیز خواهد داشت.

آیه ششم: ساحران بابل

مرحله اول: تقریب استدلال

ملائک الهی برای اینکه مردم بتوانند در برابر سحر شیاطین، آن را دفع نمایند، به آنها تعلیم سحر می کردند. برخی بودند با یادگیری سحر از آن سوء استفاده نموده و بین زن و مرد جدایی و افسون می انداختند. خداوند از این عمل تعبیر به کفر می کند. (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۴۱۹ق:ج ۲، ص ۱۴۲) این رفتار متقلبان در شمار کفر برشمرده شده است.

مرحله دوم: دلالت

در دلالت آیه شریفه دو اشکال گذشته مطرح می‌شود:

۱- سحر، در آیه مورد نهی قرار گرفته است نه مطلق هر رفتاری.

۲- این حکم در زمان شریعت حضرت سلیمان مصداق داشته و قابل استناد در شریعت

اسلام نیست.

پاسخ: اولاً همانگونه که گفته شد، مورد دارای ملاک و مناط است؛ و آن عبارت است هر

عمل متقلبانه ای که موجب بهم خوردن بین زن و مرد شود. لذا از جمله رفتارهایی که ایجاد نزاع

می‌کند، رفتار متقلبانه است، که منهی است.

ثانیا گفتیم: اصول احکام شرائع سابقه با شریعت اسلام یکی است؛ که در شریعت خاتم

هم، سحر مورد نهی و تحریم واقع شده است. بنابراین استناد حرمت، در زمان حضرت سلیمان به

زمان مایعنی شریعت اسلام مشکلی ندارد.

دسته دوم: روایات

دلایل منع تقلب را در یک تقسیم بندی می‌توان به دو دسته؛ مبانی و قواعد فقهی منع

تقلب و اخبار دال بر نهی از تقلب (بمعنای عام) تقسیم کرد:

مبانی و قواعد فقهی منع تقلب

مقصود از قواعد فقهی؛ گزاره‌هایی عام و کلی از سنخ احکام شرعی است. که در موضوع

مساله ما بنحوی دخالت دارند. در ادامه به اهم قواعدی که دلالت بر منع تقلب دارند؛ اشاره خواهیم

نمود و سپس به تطبیق جزئی هریک خواهیم پرداخت.

قاعده «احترام مال مسلم و عمله» (قزوینی، رساله فی العدالة، ۱۳۷۷: ص ۲۰۹)، قاعده «اتلاف» (حسینی مراغی، بی تا، ۲: ۴۳۳) قاعده «شرط الفاسد مفسد العقد» (حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۳۶۱)، قاعده «غرر» (فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه، ۱۴۰۳ق: ص ۳۶۳)، قاعده «العقود تابعه للقصود» (حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۷)، قاعده «عدم شرطیه البلوغ فی الأحکام الوضعیه غیر الناشئه عن اللفظ» (همان، ص ۶۵۹)، قاعده «نفی الضرر» (فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه، ۱۴۰۳ق: ص ۱۶)، قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» (قزوینی، رساله فی العدالة، ۱۳۷۷: ص ۱۸۱)، دلالت قاعده «نقض غرض» (مرحوم نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۶، ص ۴۳۷)، دلالت قاعده «وجوب الاعلام الجاهل فیما یعطى اذا كان الانتفاع الغالب به محرماً...» (انصاری، المكاسب کنگره)، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۷۳) که به دومورد آخر بجهت عدم اطاله نخواهیم پرداخت و در مجالی دیگر بررسی خواهیم نمود.

تطبيق قاعده «احترام مال المسلم»

این قاعده که عبارت است از: «احترام مال المسلم و عمله» دلالت دارد، بر اینکه مال مسلمان و عمل و آبرو و خونس محترم است. همانطور که خون مسلمان بر اثر دشمنی ریخته نمی شود، مال وی نیز مجانی در اختیار گذاره نمی شود. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۷ش: ج ۴، ص ۱۸۲)

به دلالت التزامی فهمیده می شود که هنگامی که مال مسلمان محترم است، پس با دغل و فریب او؛ نیز نمی توان مالش را بدست آورد. (انصاری، المكاسب (کلاتر)، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۱۹۳) عبارت دیگر، هر رفتار متقلبانه و یا تبانی برای بدست آوردن مال مسلم، حرام خواهد بود. زیرا حفظ مال مسلم و عدم تباهی بر هر کسی لازم است.

همچنین بطریق مفهوم الویت می توان چنین گفت: وقتی حفظ مال مسلم واجب است، بطریق اولی ترک تقلب و تبانی در معامله با وی لازم است.

تطبیق قاعده «اتلاف»

عبارت است از: «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» یعنی؛ هر کس مال دیگری را از بین ببرد (مستقیم یا غیر مستقیم) پس او نسبت به تلف مال، ضامن است. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۷ش: ج ۲، ص ۲۵) این قاعده دلالت می کند که، شخص خاطی و تالف مال، وقتی بسببی مثلا شکستن و یا سرقت، مالی را از کسی عامدا و یا غیر عامدا از بین ببرد، نسبت به همان مقدار، قطعاً ضامن و متعهد به جبران خواهد بود.

بخوبی از قاعده اتلاف استفاده می شود، شخص متقلب و متبانی نیز، وقتی در صدد تقلب و تبانی بر می آید؛ یعنی می خواهد مال فرد را با رفتار متقلبانه در معرض تلف قرار دهد. لذا بسبب این ضمان ردّ مال بر وی واجب خواهد بود..

بنابراین؛ رفتار متقلبانه شخص متقلب، و تبانی وی با دیگری علیه شخص دیگری بنا بر قاعده اتلاف مشمول ضمان و وجوب عودت و برگشت مال خواهد بود. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۷ش: ج ۶، ص ۱۶۱)

نکته: در قاعده تلاف تنها ضمان فرد متقلب نسبت مال قابل اثبات است، و حرمت عمل متقلب از قواعد دیگر فهمیده می شود.

تطبیق قاعده «شرط فاسد»

این قاعده عبارت است از: «شرط الفاسد مفسد العقد» یعنی، در صورتی که طرفین عقد یا یکی از آنها شرط فاسدی را در ضمن عقد قرار دهند، فساد شرط منجر به فساد و بطلان عقد می

گردد. زیرا امکان قصد مضمون عقد وجود ندارد. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۷ ش: ج ۶، ص ۲۵)

بعبارت دیگر وقتی چیزی که با مقتضای عقد منافات دارد یا منجر به جهل عوضین یا مخالفت با کتاب و سنت و یا شرط حرامی، حلال قرار داده شود، عقد منعقد شده خود بخود باطل و فاسد خواهد بود. زیرا از جمله شروط هر عقد، عدم اشتراط شرط فاسد است.

حال سوال اساسی این است که آیا در عقد می توان تقب و تبانی را شرط کرد؟

پاسخ: چنین شرطی با مقتضای عقد منافات دارد. زیرا صحت عقد منوط به عدم شرط فاسد است. وقتی تقب و تبانی را در عقد شرط قرار دهیم، منجر به فساد آن می شود.

بنابراین شرط فاسد (تقب و تبانی) منجر به افساد عقد می گردد.

لذا نتیجه میگیریم؛ با توجه به آنکه اشتراط تقب در ضمن عقد ممکن نیست، یعنی شرطی که قابلیت اشتراط در ضمن عقد را داشته باشد، نیست. پس از عدم اشتراط افساد فهمیده می شود.

بنابراین تقب و تبانی با توجه به آنکه سبب افساد عقد هستند، امکان قائل شدن به جواز تقب و تبانی وجود ندارد.

نکته: از این قاعده نیز حرمت تقب فهمیده نمی شود.

تطبیق قاعده «غرر»

قاعده غرر عبارت است از: «نهی از فریب و جهالت در بیع» که دلالت می کند بر حرمت فریب و نیزنگ یکی از طرفین معامله و جهل کیفیت خرید و فروش. (حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۱۲)

بعبارت دیگر؛ با اعتقاد فرقی اگر کسی در معامله سبب فریب و گول خوردن دیگری گردد، شخص فریب خورده حق دارد تا به استناد خيار غبن معامله را فسخ نماید. (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۱۹)

حال پرسش اساسی در بحث ما اینست: آیا تقلب و تبانی فریب دیگری بشمار می آید؟ اگر پاسخ را مثبت بدانیم، تقلب و تبانی به استناد قاعده غرر منهی عنه خواهد بود.

تطبيق قاعدة العقود تابعة للقصد

این قاعده عبارت است از: عقود برای تحقق و فعلیت یافتن تابع قصد طرفین بر یک امر هستند. (مصطفوی، القواعد الفقهية، ۱۴۲۱: ص ۱۷۱) بعبارت دیگر؛ اگر بخواهد عقد منعقد بشود، اعم از اینکه مالی و غیر مالی باشد و یا معاوضی و غیر معاوضی باشد باید موجب و قابل بر آنچه انشاء می کنند و مورد عقد واقع می سازند، هماهنگ و اراده ی هر دویشان قرار داشته باشد. (انصاری، المكاسب (کلانتر)، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۳۷)

ربط قاعده به محل بحث ما در تبانی و تقلب بدین صورت است: آیا طرفین معامله (موجب و قابل) می توانند در بیع بر تقلب و تبانی قصد انشاء کنند؟ به بیان دیگر اگر یکی از طرفین در قصد انشاء و عقد، تقلب را لحاظ نماید، هنوز هم تبعیت عقود با قصد محقق است؟ آیا از جانب یک طرف که قصد تقلب را دارد، چنین عقدی تابع قصد طرف مقابل معامله هم خواهد بود؟ قطعاً پاسخ منفی خواهد بود. زیرا با فرض اطلاع از چنین قدی از دیگری، وی ادامه معامله را منوط به تصحیح چنین قصدی خواهد نمود، تا متضرر نگردد.

طبیعتاً آنچه که از عقد قصد شده (عقد مع التقلب) در یک طرف، غیر از آنچه می آید است که دیگری قصد کرده است. بنابراین؛ به این دلیل که عقد بنحو تقلب و تبانی، تابع قصد و توافق

هر دو نیست، باطل است. از بطلان چنین عقدی فهمیده میشود که تبانی و تقلب نیز امری باطل است.

تطبيق قاعدة «عدم شرطية البلوغ في الأحكام الوضعية غير الناشئة عن اللفظ»

این قاعده عبارت است از: احکام وضعی (مثل حقوق الناس) که ناشی از لفظ نیست، بلوغ در آنها شرط نیست. عبارت دیگر؛ دلالت می کند بر ضمان فرد در صورت خسارت بر دیگری بالاجماع. (حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۶۵۹)

اگر تقلب و تبانی را از مصادیق احکام وضعی بر شماریم؛ هر چند فرد بالغ نباشد شامل احکام وضعیه خواهد شد. از جمله ی آثار احکام وضعی، هر چند فعل فرد، مورد نهی تکلیفی قرار نگرفته باشد، اما مورد ضمان و رد کالا خواهد بود.

بنابراین از این قاعده استفاده می شود؛ اگر فرد ولو صبی باشد و بواسطه تقلب دارای کالایی گردد، هر چند فعلش مورد نهی تکلیفی نمی باشد (زیرا بالغ نیست) اما احکام وضعی بر آن ثابت است. مثل رد عین یا قیمت آن بعد از بلوغ.

نکته: در این قاعده نیز، ضمان آور بودن تقلب و تبانی بیشتر مورد نظر است.

تطبيق قاعدة «لا ضرر»

قاعده «لا ضرر» که مستند به فرمایش پیامبر ۹ می باشد، عبارت است از: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ (کلینی، الکافی (اسلامیه)، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۹۴) که دلالت می کند بر، نفی ضرر به خود و دیگری. قدر متیقن از این قاعده؛ نفی ضرری نبودن احکام واقعیه است. (انصاری، بی تا)

از این قاعده استفاده می شود؛ هر فعلی که از مکلف صادر می شود، در صورت ضرری نبودن، اثر لازم شرعی را خواهد داشت والا در صورت ضرری بودن دارای اثر نخواهد بود. لذا در

ما نحن فيه؛ فعلی همچون تقلب و تبانی قطعاً ضرر یکی از طرفین معامله را در پی خواهد داشت. بنابراین دارای اثر شرعی نخواهد بود. لذا بجهت ضرری بودن، تحت شمولیت قاعده خواهد بود.

حال این سوال نیز مطرح می‌شود؛ آیا با فرض نفی ضرر یعنی ضرری نبودن تقلب و تبانی؛ می‌توان قائل به جواز تقلب و تبانی شد؟ عبارت دیگر آیا تقلب بدون ضرر به خود و دیگری از تحت شمولیت قاعده لاضرر خارج است؟

پاسخ: منظور از ضرر، ضرر شخصی نیست، بلکه ضرر نوعی است. عبارت دیگر، حکم در احکام فقهی، حکم نوعیه است نه شخصیه. بنابراین؛ نوع تقلب و تبانی منجر به ضرر می‌گردد. لذا شارع مقدس از آن نهی فرموده است. (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۴۶۶)

بنابراین طبق قاعده «لاضرر» تقلب و تبانی از احکام مورد منع خواهد بود، زیرا ضرر در آن ثابت است، هر چند نسبت به یک فرد منتفی باشد.

تطبیق قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»

این قاعده عبارت است از: عقدی که صحیحش ضمان آور باشد، فاسد همان عقد نیز ضمان آور خواهد بود.

بعبارت دیگر؛ هر عقدی که صحیح آن ضمان آور نباشد، فاسدش نیز ضمان آور نخواهد بود. (کاشف الغطاء، القواعد الستة عشر، ۱۴۳۲: ص ۲۰)

این قاعده می‌تواند دلالت داشته باشد بر ضمان در بیعی که در آن تقلب و تبانی صورت گرفته است؛ بدین بیان: وقتی عقدی که بطور صحیح واقع شده است، ضمان آور است، در صورتی بسببی فاسد شود، چون صحیحش ضمان آور بود، در فاسدش نیز ضمان هست.

حال در محل بحث ما نیز، وقتی فرد در عقد غیر متقالبانه که بطور صحیح واقع گردیده، ضامن است؛ در عقد متقالبانه که بواسطه تقلب فاسد گردیده نیز ضامن است. زیرا گفتیم وقتی صحیح ضمانت آور باشد، فاسدش نیز ضمانت آور خواهد بود.

حال یا ضامن نسبت به وجود عین است، که باقی است، باید خود عین را رد کند و یا اینکه عین تلف گردیده باید مثل یا قیمت را تحویل دهد. (ابن براج، المهدّب، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۴۳۹)

اخبار دال بر نهی از تقلب

مقصود از اخبار دال بر نهی از تقلب؛ آندسته از اخباری که بطور تصریحی و یا ضمنی تقلب در معامله را منع می کند و از آن تحذیر دارد. که به ذکر آن ها خواهیم پرداخت که عبارتند از:

اخبار ناهی از «اظهار خلاف واقع» مثل «تدلیس ماشطه» (انصاری، المکاسب (کلانتر) ، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۹۹) ، اخبار ناهی از «ترغیب بر افزایش قیمت» مثل «نجش» (مدرسی، مقالات فقهی ، ۱۳۸۴ش : ص ۳۳۱) ، اخبار دال بر نهی از «استقبال افراد از کاروان های تجاری» بقصد خرید و فروش کالا، مثل «تلقی رکبان» (کلینی، الکافی (دارالحدیث)، ۱۳۸۷ش: ج ۱۰، ص ۶۷) ، اخبار ناهی از «ندوشیدن پستان حیوان» بجهت رغبت مشتری بر آن مثل «تصریه» (نجفی ، جواهر الکلام (ط-قدیم) ، ۱۳۶۲ش: ج ۲۳، ص ۲۶۳) ، اخبار ناهی از «طریق نامشروع» مثل «تزویر» (جمعی از پژوهشگران، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام ۱۴۲۳: ج ۲۷، ص ۷۷) ، اخبار ناهی از «حیله گری» مثل «احتیال» (نجفی، جواهر الکلام (ط-قدیم)، ۱۳۶۲ش: ج ۳۲، ص ۲۰۲).

دلالت اخبار ناهی از «اظهار خلاف واقع» (تدلیس ماشطه) بر نهی از تقلب و تبانی

اینگونه گفته اند: {التدلیس هو الغش و هو إظهار خلاف الواقع} (شهرکانی، معجم مصطلحات الفقهیه، ۱۴۳۰: ص ۴۶۴) یعنی؛ تدلیس همان غش است. که آن اظهار خلاف واقع به دیگری است.

در حکم فقهی ابراز شده وقتی ماشطه (زن آرایشگر) بگونه ای فرد را آرایش نماید که منجر به فریب و مخفی ماندن عیب وی گردد و ازدواج صورت بگیرد، شخص حق فسخ چنین نکاحی را دارد.

با توجه به مطلب فوق؛ روشن می شود آنچه جواز فسخ نکاح است، اظهار خلاف واقع است. همین ملاک در تقلب و تبانی نیز وجود دارد. یعنی شخصی که عمل متقلبانه انجام می دهد در صدد ابراز اظهار خلاف واقع می باشد.

بنابراین اخبار از عمل تدلیس ماشطه بملاک حرمت اظهار خلاف واقع؛ دلالت بر نهی از رفتار متقلبانه و خلاف واقع بدلالت تضمینی و التزامی می کند.

دلالت اخبار ناهی از «ترغیب بر افزایش قیمت» (نجش) بر نهی از تقلب و تبانی

نجش را در لغت «تنفیر الوحش» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۳۵۱) برانگیختن شکار معنا کرده اند. و در اصطلاح؛ شخص بدون قصد خریدن، قیمت کالا را بیشتر بگوید تا دیگری بشنود و آن را بجهت بدست آوردن، بیشتر بخرد. چه با بایع تبانی کرده باشد یا نکرده باشد.

دلیل حرمت نجش، نهی نبوی «لاتناجشوا» (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۱۶: ج ۱۷، ص ۴۵۹) است. که قبح آن بدلالت عقلی می باشد، زیرا که اضرار و تلبیس و غش است. (انصاری، المکاسب (کلانتر)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۶۱) بعبارت دیگر؛ در وجه تعلیل

حرمت نجش می توان گفت؛ چون شخص، قصد اغراء بجهل و فریب دیگری را دارد، چنین عملی منهی می باشد.

ملاک اغراء بجهل و فریب نیز در رفتار متقلبانه وجود دارد. لذا بهمان ملاک در اینجا، می توانیم استدلال کنیم. بدین بیان؛ ملاک در دلالت اخبار ناهی از نجش، قصد اغراء بجهل است که این ملاک در عمل متقلبانه وجود دارد. یعنی عمل به همراه تقلب و تبانی سبب اغراء در جهل نسبت به طرف مقابل توسط شخص متقلب می گردد، به آن نهی تکلیفی می خورد.

دلالت اخبار دال بر نهی از « استقبال افراد از کاروان های تجاری » بقصد

خرید و فروش کالا (تلقی رکبان) بر نهی از تقلب و تبانی

تلقی رکبان در اصطلاح یعنی؛ استقبال مردم از کاروان های تجاری که قصد ورود به شهر را دارند تا بدین وسیله قبل از رسیدن و مطلع گردیدن از وضاع قیمت ها کالایشان را ارزان تر بخرند و کالای خود را گران بفروشند. که تلقی رکبان را منوط به شروطی نیز دانسته اند. (اشتهاردی، مجموعه فتاوی ابن جنید، ۱۴۱۶: ص ۱۶۹)

مشهور از فقهاء قائل به کراهت و در مقابل مشهور، برخی قائل بحرمت هستند. (محقق

کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۷)

دلیل مشهور بر کراهت عبارت است از: مقتضای اصل عملی، عدم حرمت است و روایت وارده اثبات حرمت تکلیفی ندارد. زیرا اولاً سند روایت ضعیف است و ثانیاً مشهور از عمل به آن اعراض کرده اند. (همان) و غیر مشهور به صیغه نهی اخذ کرده اند که ظهور در نهی تکلیفی دارد. با توجه به آنچه گفته شد؛ تنها کراهت از عمل تلقی رکبان استفاده می شود.

بنابراین تنها دلالت اخبار ناهی از تلقی رکبان (بنابر مشهور) کراهت خواهد بود که در

بحث مانیز؛ رفتار متقلبانه چنین حکمی خواهد داشت.

نکته: در این دسته از اخبار نهایت چیزی که برای قائلین به منع تقلب قابل تمسک است، کراهت آن خواهد بود.

دلالت اخبار ناهی از «ندوشیدن پستان حیوان» بجهت رغبت مشتری بر آن (تصریه) بر نهی از تقلب و تبانی

تصریه عبارت است از: ندوشیدن شیر حیوان به انگیزه رغبت خریدار و گران تر فروختن. که چنین عملی از جهت تکلیفی، مصداق تدلیس و حرام است و از جهت وضعی، موجب ثبوت خیار است (هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق با فقه اهل بیت، ۱۳۸۲ ش: ج ۲، ص ۵۰۴). موضوع احکام تصریه گوسفند است و بنابر فرمایش مشهور؛ گاو و شتر نیز ملحق به آن می شود. (ذهنی تهرانی، عناوین الاحکام، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ص ۲۳۵) زیرا موضوع مقید به انعام شده است، تقلب و تبانی در این موارد منجر به بطلان عقد خواهد بود. اما اگر مورد را مخصص ندانیم و الغاء خصوصیت نماییم؛ خواهیم گفت: ملاک افزایش رغبت مشتری بر خرید کالا بواسطه خلاف واقع نشان دادن است، این ملاک در عمل متقلبانه نیز وجود دارد. یعنی شخص متقلب و متبانی قصد ترغیب مشتری مبنی بر خرید کالا و فریب وی را نیز دارد.

بنابراین همان ملاک در تصریه که فریب و دغل باشد، در عمل متقلب و متبانی نیز وجود دارد.

نتیجه گیری

واژه «تقلب» در منابع دینی به کار رفته است. در قرآن کریم این واژه با معنای فقهی خود متفاوت است. در منابع به دو دسته از منابع یعنی قواعد فقهی که در سرتاسر فقه بکار برده می شود، و روایات مرتبط اشاره شد.

قواعد فقهی نیز برخی بطور مستقیم (نهی ضرر) و برخی دیگر ضمنی (حرمة مال المسلم) به منع تقلب و تبانی در معاملات و عقود شرعی دلالت دارد. لذا هر طریقی که زمینه ی نامشروع مثل تحصیل مال از طریق تقلب و تبانی را فراهم آورد را منع ، و قائل به حرمت آن می باشد.

اخبار هم همچنین، از قبیل نجش و تدلیس صراحتاً تقلب و رفتار متقلبانه به ملاک ، اظهار خلاف واقع را، منع می نمودند.

بنابراین، با توجه به آنچه که بیان شد از حکم منع تقلب و تبانی بدست می آید:

- ۱- رفتار متقلبانه منهی شارع مقدس است، و قائل به تحریم آن هستیم.
 - ۲- در صورت خسارت، فرد حقیقی و یا کاربر مجازی ضامن مال مسلمان است.
 - ۳- باستناد قواعد فقهی و روایی؛ تقلب و تبانی منهی عنه در نزد شارع است.
- بنابراین، در صورتی که از بازی، در آمدی حاصل شود که از طریق نامشروع مثل تقلب و تبانی باشد با قید تضييع حق از مال مسلم قائل به حرمت آن عمل و بطلان در آمد حاصله از آن راه می شویم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، بی بی رحیمه، «جستاری در مشروعیت پرداخت عوض در بازی های رایانه ای»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۲۲، ۱۳۹۷.
۳. ابن منظور، جمال الدین، «لسان العرب»، ج ۱۳، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع | دار صادر، بی تا.
۴. ابن ادریس، محمد بن احمد، «السرائر»، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، «من لا يحضره الفقيه»، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، بی تا.
۶. ابن براج، عبدالعزيز بن نحير، «المهذب»، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، بی تا.
۷. ابن جنيد اسكافي، محمد بن احمد، «مجموعه فتاوى ابن الجنيد»، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، بی تا.
۸. انصارى، مرتضى بن محمد امين، «المكاسب (انصارى - كلانتر)». محمد كلانتر، دار الكتاب، قم، بی تا.
۹. _____، المكاسب (انصارى - كنگره)، مجمع الفكر الاسلامى، قم، بی تا.
۱۰. انصارى، مرتضى بن محمد امين، خوئى، سى ابوالقاسم، «محاضرات فى الفقه الجعفرى»، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامى، قم، بی تا.
۱۱. بجنوردى، حسن، «القواعد الفقهيّة»، نشر الهادى، قم، ۱۳۸۰.
۱۲. جمعى از پژوهشگران، «موسوعه الفقه الاسلامى طبقا لمذهب اهل البيت عليهم السلام»، ج ۳۵، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (عليهم السلام)، قم، بی تا.
۱۳. جمعى از فضلا، و ناصر مكارم شيرازى، «الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل»، مدرسة الإمام على بن أبى طالب (عليه السلام)، قم، بی تا.
۱۴. مكارم شيرازى، ناصر، «تفسير نمونه»، ج ۱۵، چ ۳۰، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. حر عاملى، محمد بن حسن، «تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة»، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم، بيتا.
۱۶. _____، «تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة»، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم، بيتا.
۱۷. حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی، «العناوين الفقهيّة»، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، بيتا.

۱۸. خادمی کوشا، محمدعلی، عبداللهی، علی، «موضوع شناسی قمار در پرداخت های پس از باخت در بازی های رایانه ای» جستارهای فقهی و اصولی، ش ۲۷، ۱۴۰۰.
۱۹. دانش پژوه، مصطفی، «در آمدی بر مطالعه تطبیقی تقلب نسبت به قانون در حقوق موضوعه و فقه اسلامی» فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ش ۴۹، ۱۳۹۸.
۲۰. دانش پژوه، مصطفی، قافی، حسین، «امکان سنجی استفاده حکم تقلب نسبت به قانون از قاعده لاضرر»، حقوق اسلامی، ش ۷۲، ۱۴۰۱.
۲۱. ذهنی تهرانی، محمد جواد، «عناوین الأحكام»، وجدانی تهران، بیتا.
۲۲. شهرکانی، ابراهیم اسماعیل، «معجم المصطلحات الفقهیه» ذوی القربی، قم، بیتا.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی «نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه»، قم، بیتا.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، حلّی، جعفر بن حسن محقق، «مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، بیتا.
۲۵. صادقی، محمود، «احکام بازی های رایانه ای»، چ ۱، معروف، تهران، ۱۳۹۴.
۲۶. صدیق حسن خان، محمد صدیق، «فتح البیان فی مقاصد القرآن»، دار الکتب العلمیه، تهران، بیتا.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۱-۲۰، علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۶۷.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان»، دار المعرفه، بیروت - لبنان، ۱۴۱۲.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، «مجمع البحرین»، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۷۵.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، «الخلاف»، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، بیتا.
۳۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، محقق کرکی، علی بن حسین، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، بیتا.

۳۲. فضل اللہ، محمد حسین، «من وحی القرآن»، دار الملائک للطباعة و النشر و التوزیع، قم، بیتا.
۳۳. قرشی بنابی، علی اکبر، «قاموس قرآن»، دار الکتب الإسلامیہ، قم، بیتا.
۳۴. قزوینی، علی بن اسماعیل، «رسالہ فی العدالہ»، مؤسسہ النشر الإسلامی، قم، بیتا.
۳۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، «القواعد الستہ عشر»، مؤسسہ کاشف الغطاء العامہ.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، دار الکتب الإسلامیہ، قم، بیتا.
۳۷. — «الکافی»، ج ۲، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۸.
۳۸. محقق حلّی، جعفر بن حسن، «جواهر الکلام» (ط. الحدیث). مؤسسہ دائرۃ المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اہل بیت (علیہم السلام)، قم، بیتا.
۳۹. محقق حلّی، جعفر بن حسن، «جواهر الکلام» (ط. القدیمة)، دار إحياء التراث العربی، قم، بیتا.
۴۰. مدرسّی، محمد رضا، «مقالات فقہی (قمار، قیادت، قیافہ، کھانت، مدح من لایستحق المدح، نجش، نمیمہ، نوح بہ باطل، ہجاء المؤمن، ہجر و بیع مصحف)»، دار التفسیر، قم، بیتا.
۴۱. مصطفوی، محمد کاظم، «القواعد الفقہیہ»، مؤسسہ النشر الإسلامی، قم، بیتا.
۴۲. ہاشمی شاہرودی، محمود، «فرہنگ فقہ مطابق مذهب اہل بیت علیہم السلام» مؤسسہ دائرۃ المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اہل بیت (علیہم السلام)، قم، بیتا.